



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هشتم • شماره اول • بهار ۱۴۰۴

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 8, No. 1, Spring 2025



بررسی انواع تلاقی حکم عقل عملی با دیگر ادله

با تأکید بر نظر شهید صدر

محمد شفيعی* | ID | عبدالصالح صادقی**

doi: 10.22034/ethics.2025.51850.1755

چکیده

به رغم اهمیت عقل عملی در بسیاری از علوم اسلامی، جایگاه حکم عقل عملی در عرض دیگر ادله کم تر مورد توجه و تحقیق قرار گرفته است. در این مقاله، پس از معرفی مبانی مؤثر در جایگاه سنجی یک حکم عقلی در برابر دیگر ادله، با تأکید بر مبانی شهید صدر، صور مختلف تلاقی یک حکم عقلی با دیگر ادله بررسی شده است. تلاقی حکم عقل با دلیل دیگر هشت صورت، حاصل از سه ملاک تقسیم (نوع دلیل، همسویی یا تنافی، در مقام جعل یا در مقام امثال بودن تلاقی) قابل فرض است. تنافی دو حکم عقلی در مقام جعل قابل تصور نیست و در تنافی حکم عقل در مقام امثال با هر نوع دلیل دیگر، باید طبق قواعد باب تراحم رفتار شود. در صورت تلاقی دو حکم مثبت عقلی یا حکم عقلی با حکمی نقلی، آن حکم تقویت می شود. در صورت تنافی حکم عقل و نقل در مقام جعل، ضروری است احتمال قرینیت حکم عقل برای نقل و ارشادی بودن دلیل نقلی مورد توجه قرار گیرد. تنافی غیر بدوی حکم عقل با دلیلی دیگر در مقام جعل هیچ گاه اتفاق نمی افتد و خود عقل عملی می پذیرد که حکم نقل مقدم خواهد شد.

کلیدواژه‌ها

حُسن و قبح عقلی، تعارض عقل و نقل، تراحم عقل و نقل، قرینه لبی، ارشاد به حکم عقل.

* استاد حوزه علمیه قم و دانشجو دکتری فلسفه و کلام دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول). | mohammad@gmail.com

** طلبه سطح سه حوزه علمیه قم، قم، ایران. | sadeqi.saleh.abd@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱

■ شفيعی، محمد؛ صادقی، عبدالصالح. (۱۴۰۴). بررسی انواع تلاقی حکم عقل عملی با دیگر ادله با تأکید بر نظر شهید صدر. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۸(۲۶)، ۵۰-۲۹. doi: 10.22034/ethics.2025.51850.1755

عقل عملی یکی از منابع کلیدی علم اخلاق، به ویژه در اخلاق کاربردی، تلقی می‌شود. اهمیت عقل عملی در اخلاق به گونه‌ای است که گفته می‌شود با نفی آن، اخلاق نسبی می‌شود (صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۷). این اهمیت به دو حد وسط بازمی‌گردد: أولاً فعل ذاتی عقل عملی، استنباط حُسن و قُبْح و خیر و شر افعال جزئی با استفاده از مدرکات قوای ادراکی است که برای حکمت عملی به مثابه فضیلت، نقشی ایجابی تحریکی دارد و ثانیاً، عقل عملی نقش مهمی در تولید گزاره‌های اخلاقی مشهور (مشهورات) در سطح عامه مردم ایفا می‌نماید (ذوالحسنى و تهرانی، ۱۴۰۱، ص ۴۷).

هر چند به شمار آوردن عقل عملی به عنوان یکی از چهار منبع کشف شریعت از دیرباز رایج بوده است، اما بر خلاف دیگر ادله سه‌گانه، دلیل عقل به قدر کافی مورد تحلیل قرار نگرفته است. همچنین موارد به کارگیری دلیل عقل عملی آن برای فهم شریعت بسیار کم بوده، در موارد موجود نیز اغلب به اصل وجود آن در کنار دیگر ادله اکتفا می‌شده است. برای درک وسعت کارایی عقل عملی باید توجه کرد که احکام عقل عملی به موارد الزامی منحصر نیستند؛ مطلبی که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. علامه حلی بیان می‌کند که برخی افعال مستحق مدح هستند، در حالی که ترک آنها مستحق ذم نیست و چنین افعالی را می‌توان «مندوبات عقلی» نام نهاد.^۱ همچنین ترک برخی از افعال مستحق مدح است، در حالی که فعل آنها استحقاق ذم ندارد که می‌توان آنها را مکروه عقلی نامید (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۸).

در قرون اخیر، با توسعه دانش‌های اسلامی هم‌زمان با ورود مسائل جدید اخلاقی، کلامی و فقهی، مباحث تحلیلی پیرامون چیستی و حجیت حکم عقل مورد تأمل بیشتری قرار گرفته و دانشمندان شیعی تلاش‌های شایسته‌ای جهت بازنگری و تعیین دقیق‌تر حدود حکم عقل ارائه کرده‌اند. با وجود این تلاش‌ها، حتی در بسیاری از پژوهش‌های معاصر پیرامون عقل عملی ناظر به دلایلی حد نفسه آن بوده، ملاحظه این دلیل در عرض دیگر ادله به شکل غیر وافی و پراکنده بیان شده است (برای نمونه، نک: قماش، ۱۳۸۰، ص ۴۶-۵۷؛ عرب‌صالحی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱-۱۳۶؛ کرمی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۲۷). این در حالی است که در فرایند فهم شریعت، برای به کارگیری هر دلیل،

۱. به عنوان مثال، با مراجعه به عقل عملی می‌توان دریافت که نیکی به حیوان غیر واجب النفقه و برخوردار کردن او از بهره‌های مادی (مثل تغذیه، آب، مسکن) حسن است؛ هر چند ترک چنین نیکی مذمت نمی‌شود؛ در نتیجه، نیکی به حیوان عقلاً مندوب است. این مصداق از حکم عقل در جایی یافت نشد.

ضروری است افزون بر اثبات حجّیت فی حد نفس آن دلیل، رابطه آن با دیگر ادله متداخل بررسی شود؛ امری که در ادله نقلی در مباحثی از قبیل تعادل و تراجم و تزامن مورد بحث قرار گرفته است.

همان گونه که پس از اثبات حجّیت فی حد نفسه یک گزاره نقلی، پس از بررسی دیگر ادله و ارتباط سنجی میان مجموع آنها، می توان جمع بندی نهایی را به عنوان حجّت شرعی شناسایی کرد، در احکام عقل عملی نیز برای به کارگیری هر یک از احکام عقل عملی در فرایند استنباط، ضروری است جایگاه این حکم در عرض دیگر ادله عقلی یا نقلی روشن شود. برای نمونه، از نظر شهید صدر، در موارد احتمال تکلیف غیر مقارن با علم اجمالی (شک بدوی)، حکم عقل، اخذ به جانب احتیاط است (نظریه حق الطاعة)؛ با این وجود وقتی خود شارع در قالب ادله برائت شرعی به مکلفین اجازه مخالفت احتمالی داده، اساساً حکم بدوی (فی حد نفسه و با صرف نظر از شرع) عقل به احتیاط منجز نخواهد شد (صدر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۸).



۳۱

بررسی انواع تلاقی حکم عقل عملی با دیگر ادله با تأکید بر نظر شهید صدر

بنا بر این توضیحات، حجّیت نهایی حکم عقل عملی مشروط به بررسی دیگر ادله در موضوع حکم عقل است. تحقیق پیش رو به این پرسش پاسخ می دهد که یک حکم عقل عملی، چگونه در کنار دیگر ادله عقلی و نقلی ملاحظه می شود؟ عقل و نقل چگونه در تعیین هنجارها و ناهنجارهای اخلاق کاربردی با یک دیگر همکاری می کنند؟ بدین منظور در تحقیق پیش رو انواع تلاقی حکم عقل با دیگر ادله استنباط، با تأکید بر آراء شهید صدر به عنوان یکی از مهم ترین دانشمندان تأثیرگذار و جریان ساز در مباحث عقل عملی، بررسی می شود؛ به این نحو که در گام اول، مهم ترین اختلاف نظرات پیرامون دلّیلت فی نفسه حُسن و قُبُح عقلی (صرف نظر از تداخل با دیگر ادله) که بر جمع بندی از تداخل یک حکم عقلی با دیگر ادله مؤثر است، مورد اشاره قرار می گیرند. در گام دوم و با تکیه بر مبانی مطرح در قسمت اول مقاله، حالات احتمالی تلاقی یک حکم عقل عملی با دیگر ادله معتبر بررسی می شود.

هدف این پژوهش، بررسی صور احتمالی تلاقی یک حکم عقلی با دیگر ادله است؛ مطلبی که تا کنون مورد پژوهش قرار نگرفته و تنها مصادیقی از آن در مباحثی از قبیل حرمت کذب، قاعده اشتغال، قاعده برائت، قاعده لاضرر، لزوم امانت داری و حرمت ظلم، به صورت پراکنده مورد اشاره قرار گرفته است. در این موارد، اولاً همه صور تلاقی حکم عقل مورد بررسی قرار نگرفته و ثانیاً، در همین موارد موجود، آخرین نظرات پیرامون عقل عملی منعکس نشده اند. نتایج این تحقیق می تواند در بسیاری از علوم عقلی-نقلی اسلامی، به ویژه، اخلاق اسلامی



مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا در اخلاق اسلامی، از یک سو، برداشت‌های الزامی و ترجیحی عقل عملی در مسائل پرشماری نقش کلیدی ایفا می‌کند و از سوی دیگر، نسبت‌سنجی گزاره‌های عقل عملی و گزاره‌های نقلی وصف «اسلامی» را برای علم اخلاق معنادار می‌کند، اهمیت این تحقیق در علم اخلاق مضاعف تلقی می‌شود.

در مقاله پیش رو، تلاش شده در مقام تطبیق، توضیحات و مثال‌آوری از مورد رفتار با حیوانات از نگاه اخلاق کاربردی مورد توجه قرار گیرد؛ چه اینکه در آثار پژوهشی و دانشی مربوطه - به ندرت - به حکم عقل اشاره شده است و در موارد موجود به اصل وجود حکم بسنده شده، جزئیات آن مورد بررسی قرار نگرفته است و پس از جست‌وجوی فراوان، اصل این تطبیق (بدون پردازش جزئیات و لوازم آن) در تراث شیعه، تنها در کلام سید مرتضی، علامه حلی و امام خمینی (ره) یافت شد (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۷۲-۳۷۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۴؛ امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۶؛ امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱ ص ۷۹).

۱. مبانی مؤثر بر بررسی تلاقی حکم عقل عملی با دیگر احکام

تنها با شناخت ماهیت حکم عقل عملی و مبانی حجّیت آن می‌توان تعیین کرد که یک گزاره اخلاقی عقل عملی درباره اتصاف یک فعل اختیاری به حسن یا قبح، چگونه در کنار دیگر گزاره‌های معتبر ملاحظه می‌شود. با بررسی نظرات اندیشمندان مشخص شد که استفاده از حکم عقل عملی نیازمند توجه به پنج جهت است. در ادامه، ضمن تأکید بر آراء شهید صدر، تأثیر هر یک از جوانب پنج‌گانه در بررسی موارد تلاقی یک حکم عقلی با دیگر ادله، بررسی خواهد شد. طبعاً بیان وجه هر مبنا و اثبات کداملی مبنای صحیح، خارج از رسالت این نوشتار تلقی می‌شود.

۱.۱. ماهیت گزاره‌های حُسن و قُبَح

دیدگاه معروف این است که محل نزاع در بحث حسن و قبح، معنای «استحقاق مدح و ذم» است (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۸۲؛ بحرانی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۴؛ اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۳۴)؛ در مقابل، شهید صدر معتقد است حُسن و قُبَح عقلی عبارت است از ضرورت و سزاواری اخلاقی در لوح واقع که با ضرورت تکوینی تفاوت دارد. به نظر وی، انحصار مواد قضایای منطقی در وجوب، امکان و امتناع صحیح نیست و سلطنت نفس نیز در عرض آنها قرار دارد (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱ ص ۵۲۷).

وی این ضرورت را در محدوده عقل عملی مطرح کرده است و تصریح می‌کند معیار فهم در سنخ قضایای عقل عملی وجدان ارتکازی بوده، اقامه برهان تجربی یا غیر تجربی برای این قضایا ممکن نیست (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱ ص ۵۵۲). با تأمل در ضرورت اخلاقی و مراجعه به وجدان درمی‌یابیم که نتیجه این معنا از حسن و قبح، مشابه معنای قبل است و این مبنا در مرحله تطبیق تأثیرگذار نیست.

عده‌ای معنای «ینبغی ان یفعل/الاینبغی ان یفعل» و «استحقاق ثواب و عقاب» را هم از معانی محل نزاع با اشاعره در حُسن و قُبَح برشمرده‌اند (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱ ص ۲۱۹؛ برنجکار و نصرتیان اهور، ۱۳۹۸، ص ۸۶)، در حالی که معنای «ینبغی ان یفعل/الاینبغی ان یفعل» مترادف عقل عملی بوده، معنایی کلی و دورنمای ماهیت حُسن و قُبَح به شمار می‌رود و با تعدادی از دیگر معانی قابل جمع است. معنای «استحقاق ثواب و عقاب» نیز اثر حُسن و قُبَح است، نه حقیقت حُسن و قُبَح (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۱؛ صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱ ص ۵۰۳)؛ از این رو، با صرف نظر از تعریف‌های تسامحی، اختلاف نظر در معنای حسن و قبح، ثمره کاربردی علمی ندارد.



۲.۱. سنخ منطقی گزاره‌های حسن و قبح

پس از اثبات عقلی بودن حسن و قبح، بحث می‌شود که گزاره‌های حُسن و قُبَح در کدام دسته از صناعات خمس قرار می‌گیرند؟ در این رابطه دو نظر وجود دارد: یقینیات (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۱۰) یا مشهورات؛ شهید صدر درباره منظور کسانی که این قضایا را از قبیل «مشهورات» دانسته‌اند، دو احتمال بیان کرده است:^۱

تفسیر اول: منظور این گروه، نفی جزمیت از قضایای حُسن و قُبَح نیست، بلکه ایشان با پذیرش جزمیت این قضایا، معتقدند جزم موجود، قابلیت ارجاع به یقینیات شش‌گانه را نداشته، نتیجه تربیت و تأدیب عقلایی هستند و اگر انسانی تنها رشد کند، قضایای حُسن و قُبَح به ذهنش خطور نخواهد کرد (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۱-۴۶؛ اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۳۳-۳۳۶).

با مقایسه این تفسیر با نظر اول (که قضایای حُسن و قُبَح را از سنخ یقینیات می‌دانست) می‌توان نتیجه گرفت که اگر چه هر دو گروه برای درک حُسن و قُبَح به ارتکاز و وجدان فردی خود مراجعه می‌کنند، اما در تحلیل دوم، ملاحظه نگاه نوع بشر و روش استقرائی نقش پررنگ‌تری

۱. برای درک بهتر منظور از مشهوره دانستن قضایای حسن و قبح، نک: قاضی‌خانی و مسعودی، ۱۳۹۷، ص ۸۷-۱۰۳.

(نسبت به تحلیل اول) در کشف ارتکاز درونی دارد؛ زیرا این تحلیل منشأ ارزشمندی قضایا را «مصلحت‌سنجی نوع بشر برای تنظیم روابط» معرفی می‌کند و برای فهم دقیق‌تر نظر نوع بشر، روش استقراء مؤثر ارزیابی می‌شود. هرچند با توجه به اشتراک آحاد بشر در این درک، با رجوع به ارتکاز شخصی می‌توان ارتکاز نوع بشر را کشف کرد. حاصل آنکه بنا بر ارجاع حسن و قبح به مشهورات به این تفسیر، مطالعه رفتار و قوانین دیگر ملت‌ها می‌تواند در برخی از تطبیقات حسن و قبح عقلی تأثیرگذار باشد.

تفسیر دوم: قضایای حسن و قبح از سنخ مشهورات هستند و غیر یقینی و فاقد ارزش برهانی به حساب می‌آیند؛ بر مبنای این تفسیر، قضایای حسن و قبح مانند نیکو و اخلاقی بودن راست‌گویی و زشت و غیر اخلاقی بودن ظلم، مجعول عقلاء هستند و عقلاً به خاطر درک مصالح و مفاسد نوعی، چنین مجعولاتی را انشاء کرده‌اند. طبق این تفسیر، قضایای حسن و قبح، فایده‌ای در کشف نظر دین نخواهند داشت و از جهت نتیجه با نظر اشاعره و اخباری‌ها همسو خواهند بود. این تفسیر توسط محقق خویی ارائه شده و او بر پایه همین تفسیر، به نقد مشهوره بودن قضایای حسن و قبح پرداخته، در حالی که شهید صدر منظور گویندگان را مطابق تفسیر اول توضیح می‌دهد (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۵).

۳.۱. ارجاع به مصلحت و مفاسد

ارجاع حسن و قبح به مصالح و مفاسد به این معنا است که اخلاقی (حسن) و غیر اخلاقی (قبیح) بودن افعال اختیاری انسان ناشی از مصلحت داشتن افعال نیکو و مفاسد داشتن افعال قبیح است؛ به عنوان مثال فعل کذب به این خاطر قبیح و غیر اخلاقی تلقی می‌شود که دروغ‌گویی سبب ایجاد مفاسد می‌شود، نه این که خود دروغ‌گویی ذاتاً صرف نظر از مفاسد ملازم با آن قبیح باشد. شهید صدر معتقد است از تحلیل نظر سه گروه، ارتباط حسن و قبح با مصلحت و مفاسد نتیجه‌گیری می‌شود:

الف) فلاسفه؛ فلاسفه درک حسن و قبح را به‌ویژه مصالح و مفاسدی ربط داده‌اند که در مقام ادراک، نیازمند تأمل نیستند و به همین خاطر، برای همه عقلاً قابل فهم هستند؛ از این‌رو، در مقام تطبیق گفته‌اند: «حسن، فعلی است که به خاطر مصلحتش، فاعل آن مستحق مدح است و قبیح فعلی است که به خاطر مفاسدش، فاعل آن مستحق ذم است» (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱ ص ۵۲۵).

ب) محقق نائینی؛ شهید صدر در تحلیل کلام او مدعی شده که تقسیم حسن و قبح به فعلی

و فاعلی، متضمن ارجاع حُسن و قُبَح به مصالح و مفاسد است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۹؛ صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱ ص ۳۱۹-۳۲۰).

ج) آخوند خراسانی؛ اگر چه خود آخوند خراسانی به صراحت، ارجاع حُسن و قُبَح به مصلحت و مفسده را بیان نکرده، اما شهید صدر معتقد است تحلیل کلام او به ارتباط این دو مسئله می انجامد (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱ ص ۵۱۸). در مقابل، شهید صدر منکر ارتباط حُسن و قُبَح با مصلحت و مفسده شده، اساساً ملازمه این اقوال با ارجاع حُسن و قُبَح به مصلحت و مفسده را وجه بطلان این نظریه ها تلقی کرده است (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱ ص ۳۱۸-۳۲۰).

بنابراین، شهید صدر از یک سو ارجاع حُسن و قُبَح به مصالح و مفاسد را باطل می داند و از سوی دیگر، قول به این ارجاع را به برخی علما نسبت داده است. این در حالی است که اولاً بطلان ارجاع حُسن و قُبَح به مصلحت و مفسده نیازمند اثبات است؛ به ویژه وقتی اقرار شود از عبارات علمای بسیاری خلط بین این دو باب برداشت می شود.^۱ ثانیاً، اسناد این نظر به گروهی از دانشمندان یا افرادی مشخص (از جمله قائلینی که شهید صدر بیان کرده) نیازمند تحقیق مستقلی است؛ به ویژه وقتی دانسته شود که با توجه به عدم تنقیح وافی بحث حُسن و قُبَح عقلی در مکاتب پیشین دانش اصول فقه، بعید نیست در مواردی لوازم کلام، مورد قبول گوینده نباشد.

پذیرش ارجاع حُسن و قُبَح به مصالح و مفاسد بر چگونگی مصداق یابی حُسن و قُبَح تأثیرگذار تلقی می شود؛ برای نمونه، در بحث اخلاقی بودن یا نبودن نوعی رفتار با حیوان، ارتباط یا استقلال حُسن و قُبَح از مصالح و مفاسد، دایره تطبیقی متفاوتی را نتیجه می دهند؛ بنا بر نظریه ارتباط، دایره قبح آزار حیوانات با مصالح و مفاسد خود انسان ارتباط پیدا می کند و برای تطبیق هر مورد لازم است توضیح داده شود که چگونه رفتار خاصی با حیوان برای انسان مصلحت یا مفسده دارد؟ همچنین بنا بر تفسیر فلاسفه باید این قید را هم اضافه کنیم که مصلحت یا مفسده

۱. شهید صدر بحث مستقلی تحت عنوان: «اشتهر بینهم الخلط بین الحسن و القبح و مبادئ الاحکام من المصالح و المفاسد و الحب و البغض» ارائه کرده است و به دو نمونه از موارد خلط بین حسن و قبح و مبادئ احکام اشاره می کند: «[مورد اول:] و من هنا ذهب صاحب الفصول (رحمه الله) الى القول بوقوع الكسر والانكسار بين جهة التجزي و جهة الواقع و تقديم ما هو غالب منهما لثبوت المنافاة بينهما. [مورد دوم:] و أفاد المحقق العراقي (قدس سره) وجها لدفع المنافاة بين قبح التجزي و الحكم الواقعي، و هو أنّ التجزي عنوان ينتزع من الفعل في رتبة الامثال و العصيان المتأخرة عن الجهة الواقعية. فجهة التجزي مع الجهة الواقعية ليستافي رتبة واحدة حتى تقع المنافاة بينهما» (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۲۸).



مورد نظر باید بی‌نیاز از تأمل و برای همه انسان‌ها قابل درک باشد. به تعبیری با ارجاع حُسن و قُبَح به مصلحت و مفسده، عقل عملی الزام‌آور، مصادیق عدم آزار حیوان را با معیار منافع انسان تعیین می‌کند و خود حیوان، ارزش و احترامی ندارد، هرچند در برخی موارد سبب نتیجه‌گیری مشابهی با فرض ارشمندی حیوان باشد.

در قبال این تفسیر، بر اساس نظریه استقلال حُسن و قُبَح از مصالح و مفاسد، حکم عقل به قبح اخلاقی رفتار سوء یا حسن اخلاقی رفتار نیک با آن، ناشی از درک ارزشمندی خود حیوان است. ممکن است منظور از تعبیر «بما أنه حیوان» در این کلام امام خمینی: «آزار حیوان، بما أنه حیوان قبیح است» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۶؛ امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱ ص ۷۹) ناشی از همین ارتکاز باشد.

۴.۱. توانایی عقل در ادراک حُسن و قُبَح عقلی

در بحث کلامی حسن و قبح، معروف است که اشاعره در قبال عدلیّه معتقدند عقل توان فهم حُسن و قُبَح را ندارد (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۸۵). با این مبنا، موضوع ملازمه حکم عقل و شرع منتفی است و تأثیر این اختلاف نظر بر کارایی حسن و قبح، بسیط و بی‌نیاز از تحلیل است؛ زیرا مبتنی بر نظر اشاعره، حُسن و قُبَح از اساس کاشف از حکم شرعی نخواهد بود.

۵.۱. ملازمه حکم عقل با حکم شرع

قاعده ملازمه، حلقه پیونددهنده حکم اخلاقی عقل به دین است و کسانی که ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع را نپذیرند، مانند اشاعره نمی‌توانند به استناد عقل، حکم عقل عملی را به شریعت نسبت دهند. بیشتر دانشمندان شیعه قاعده ملازمه را قبول کرده‌اند؛ در مقابل، تعدادی (مثل فاضل تونی و صاحب فصول) و اخباری‌ها (بر اساس یکی از تفاسیر از نظر آنها)، این ملازمه را نپذیرفته‌اند (انصاری، ۱۳۸۳، ص ۲۴۳؛ اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۳۷-۳۳۹؛ صدر، ۱۴۰۸، ج ۱ ص ۵۰۴؛ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱ ص ۲۳۷).

شهید صدر هرچند قاعده ملازمه را نپذیرفته، اما معتقد است که شرع بر خلاف عقل حکم نمی‌کند.^۱ به نظر وی، تفاوت حکم عقل و شرع، تنها در شدت اهتمام و محرکیت در تحقق فعل

۱. با توضیحات قسمت دوم مقاله روشن می‌شود که منظور از ایشان تافی غیر بدوی و در مقام جعل است.

حَسَن یا ترک فعل قبیح ممکن است. رد قاعده ملازمه در نظر شهید صدر با این استدلال است که اگر شدت اهتمام شرع با عقل متفاوت نباشد، اساساً شرع، حکم مستقل مولوی ندارد و همان حکم عقل را تأیید و تأکید می‌کند؛ اگر شدت اهتمام شرع بیشتر از عقل باشد، شرع متفاوت با حکم عقل اعمال مولویت می‌کند و در واقع، ملازمه‌ای بین حکم شرع و عقل نیست. تشخیص این اختلاف در اهتمام تنها از طریق دلیل نقلی یا غیر نقلی یقین‌آور ممکن است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۸۵۹).

این اختلاف نظر می‌تواند در مرحله تطبیق و مصداق‌یابی تأثیرگذار باشد. توضیح آنکه گاهی در حیطه حکم اخلاقی عقل، دلیل نقلی هم وارد شده، به گونه‌ای که اولاً، دلیل نقلی، ارشاد به حکم عقل نیست؛ ثانیاً، دلیل نقلی وارد بر دلیل عقلی نیست؛ ثالثاً، شدت اهتمام شارع با شدت اهتمام عقل متفاوت است. در این وضعیت، اگر شدت اهتمام دلیل عقلی و دلیل نقلی به قدری متفاوت باشد که در یکی تنها رجحان (یا مرجوحیت) یک فعل (یا ترک) اثبات شود، در حالی که دلیل دیگر مقتضی لزوم باشد، دو حکم عقل و نقل به جهت الزام‌آوری، متفاوت خواهد بود (کراهت-حرمت و یا استحباب - جوب).

از سوی دیگر، اگر تفاوت در شدت اهتمام به حدی نباشد که هر یک از عقل و نقل مقتضی حکم اخلاقی متفاوتی باشند، ثمره علمی نظر شهید صدر در فرض تراحم قابل فرض است؛ زیرا بر فرض که دلیل نقلی، شدت اهتمام متفاوتی از دلیل عقلی را اثبات کند، این تفاوت می‌تواند در تشخیص اهم در باب تراحم، تأثیرگذار باشد.

۲. تلاقی یک حکم اخلاقی عقل عملی با احکام دیگر

هرآنچه از شرایط اعتبار حکم اخلاقی عقل که تا این قسمت از مقاله بیان شد، تنها ناظر به حجیت فی حد نفسه یک حکم عقلی بوده، حجیت نهایی محتوای این حکم منوط به بررسی و جمع‌بندی دیگر ادله مربوطه تلقی می‌شود. برای دسته‌بندی انواع صور تلاقی حکم عقل با نقل تقسیم‌بندی خاصی یافت نشد. ثبوت می‌توان انواع فرض‌های تلاقی یک حکم اخلاقی عقل با دیگر ادله معتبر را به شکل آتی تقسیم کرد؛ مباحث بعدی مقاله پیش رو مبتنی بر این تقسیم ارائه خواهند شد:

• تلاقی حکم عقل عملی با حکم نقل؛

▪ تلاقی احکام همسو و غیر منافی عقل و نقل (اصطلاحاً «مثبتین»):



▪ تنافی (ولو به نحو بدوی) حکم عقل عملی با حکم نقل؛

• تلاقی احکام عقل عملی با یکدیگر؛

▪ تلاقی احکام همسو و غیر منافی عقل عملی؛

▪ تنافی احکام عقل عملی با یکدیگر؛

۱.۲. تلاقی حکم عقل عملی با حکم نقلی

۱.۱.۲. تلاقی احکام همسوی عقل و نقل

تلاقی دو حکم اخلاقی عقل و نقل همسو به دو شکل قابل تصور است؛ این تلاقی گاهی به معنای هم پوشانی داشتن دو گزاره عقلی و نقلی در مقام جعل حکم تلقی می شود و به عبارتی، موضوع و حکم این دو گزاره با یکدیگر هم پوشانی دارند. دو دلیل در این نحوه از تلاقی، در اصطلاح اصولی «مثبتین» نامیده می شود؛ همانند این که عقل و نقل به نحو کلی یا جزئی در موضوع گزاره هایی از قبیل قبح عقاب بلاییان، حسن عدل، قبح ظلم اشتراک دارند.

در مقابل، گاهی موضوع دو دلیل عقل و نقل در مقام امثال و در ناحیه مصادیق، ذیل یک مصداق مشترک، همزمان تحقق پیدا می کنند (در قبال آنچه در باب تراحم در مقام امثال رخ می دهد)؛ برای مثال، در صورتی که یک گفتار کذب سبب به خطر افتادن نفس محترم شود، حکم اخلاقی-عقلی قبح کذب و حکم اخلاقی-نقلی وجوب حفظ نفس محترم، در مقام امثال و ذیل یک مصداق خارجی تصادق پیدا می کنند، در حالی که بین خود دو موضوع دو گزاره اخلاقی عقل و نقل، نسبت تباین برقرار است. در چنین مواردی، اگر این مصداق محل تلاقی حکم عقل و نقل با حکم سومی تراحم پیدا کند، برای تعیین اهم، باید هر دو حکم عقل و نقل مورد توجه قرار گیرند.

در صورت انطباق کلی یا جزئی موضوع حکم عقل با حکم نقل در مقام جعل (نه در مقام امثال)، آن حکم بدون مشکل قابل نتیجه گیری است. در این نحو از تلاقی بنا بر برخی مبانی، حکم اخلاقی نقلی، ارشاد به حکم اخلاقی عقل به حساب می آید (نک: مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۷؛ تبریزی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۴). بنا بر نظر شهید صدر، اشتراک حکم عقل و نقل در صورتی اثبات می شود که شدت اهتمام در این دو حکم متفاوت نباشد. ثمره این تفاوت در شدت اهتمام و نحوه کشف آن در بحث «ملازمه حکم عقل با حکم شرع» گفته شد (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۸).

در صورت ارشادی بودن دلیل نقلی به حکم عقل، برای فهم موضوع حقیقی حکم باید به عقل مراجعه شود و در مصادیق مشکوک، عقل عملی مورد توجه قرار خواهد گرفت؛ زیرا ارشادی بودن به مثابه این است که شارع حکم جدیدی جعل نکرده و در بیان خود به همان حکم مرتکز عقلی اشاره کرده است.

در فرض محل بحث، در مواردی که حکم نقلی، ارشاد به حکم عقل عملی محسوب نمی‌شود، توجه به وجود این ارتکاز بشری به عنوان قرینه متصل به حکم اخلاقی نقلی برای تفسیر نقل، ضروری است. اصل تأثیر ارتکاز عقلی بر ظهور دلایل نقلی و کم و کیف این تأثیر همیشه صورت یکسانی ندارد و معیار دلالت در هر مورد، فهم عرف از محتوای اخلاقی دلیل نقلی با ملاحظه حکم اخلاقی عقل (به عنوان قرینه متصل) است؛ زیرا استظهار، امری وجدانی است و کیفیت ظهور هر دلیل در کنار این قرینه متصل، می‌تواند شرایط متفاوتی از جهت اصل تأثیرپذیری و چگونگی آن رقم بزند.

ثمره دیگر بحث از ارشادی بودن یا نبودن یک حکم عقلی، در فرض وجود دلیل نقلی دیگری که معارض با مدلول دو دلیل باشد، روشن می‌شود؛ زیرا برای نسبت‌سنجی بین دو دسته متعارض از ادله، باید افزون بر ملاحظه قواعد جاری در دو نقل متعارض (که به حسب مبنای اصولی در باب تعادل و ترجیح از قبیل سه رویکرد ترجیح، تخیر یا تساقط خواهد بود) به قواعد مربوط به تنافی حکم عقل و نقل هم توجه کنیم.

۲.۱.۲. تنافی حکم عقل با حکم نقل

در مواردی بین عقل و نقل، تعارض پیش می‌آید که چالش‌هایی در قضاوت‌های اخلاقی ایجاد می‌کند، مانند برخی از احکام و حدودی که با صرف نظر از بیان شرعی، مغایر با حقوق بشر تلقی می‌شوند، یا اینکه در برخی کشورها به عنوان مراقبت‌های پایانی عمر بیماران قریب به مرگ، استفاده از palliative sedation^۱ برای کاهش رنج بیمار (و حتی کاهش عوارض جسمی و مادی) تجویز می‌شود. این امر ممکن است از نظر پزشکی و اخلاقی (دلیل عقلی) راجح یا ضروری به نظر برسد، اما ادله شرعی آنرا شتاب‌دهنده مرگ می‌بینند (دلیل نقلی) که نقص

۱. تسکین آرام‌بخشی شامل استفاده از داروهای آرام‌بخش (مانند بنزودیازپین‌ها، مانند میدازولام، یا باریتورات‌ها) برای کاهش سطح هوشیاری بیمار تا علائم غیرقابل کنترل مانند درد، تنگی نفس، یا اضطراب شدید تسکین یابد.

احترام به اصول دینی و مرگ مقدر توسط خداوند به حساب می آید. به بیانی که ذیل عنوان «تلاقی احکام اخلاقی همسوی عقل و نقل» گذشت، تنافی حکم عقل با نقل به دو صورت قابل فرض است؛ زیرا این تنافی (و لو به شکل بدوی) یا کبروی و در مقام جعل است و یا در مقام امثال (در مصادیق خارجی و ناشی از خلط امور خارجی). در صورت تراحم دو حکم، مبتنی بر قواعد باب تراحم، اهم مقدم می شود و عقلی یا نقلی بودن این دو حکم تأثیری در این مطلب نخواهد داشت. آنچه در این مجال سزاوار تحلیل و بررسی است، تعارض حکم عقل و نقل (تنافی در مقام جعل) است که در ادامه، مورد دقت قرار خواهد گرفت.

پیش از بررسی تعارض عقل و نقل، توجه به چند نکته ضروری به نظر می رسد:

نکته نخست اینکه در بحث «قطع و ظن» معروف است که حکم قطعی عقل بر نقل منافی، مقدم است و ظاهر منافی قطع، به تأویل برده می شود،^۱ مربوط به عقل برهانی بوده، اطلاق آن شامل همه صور عقل عملی نمی شود. در حالی که در عقل عملی، تا این مرحله از سیر مباحث مقاله، عقل عملی با صرف نظر از بیان شارع، درک مستقلی از خوب و بد اخلاقی دارد، بدون اینکه یقین منطقی به حکم شرعی وجود داشته باشد؛ در مرحله کنونی، سؤال اینجاست که آیا و چگونه تنافی حکم عقل عملی با دلیل معتبر نقلی، مانع ملازمه حکم عقل (حکم بدوی و بدون ملاحظه نقل) با حکم شرعی قطعی می شود؟ تنها با اثبات عدم وجود منافی یا عدم تقدیم آن است که در نهایت، حکم اخلاقی عقل حجت خواهد شد و مصداقی از قطع به حجت تلقی می شود. حاصل آن که نباید تقدیم حکم عقل بر نقل را به عنوان پیش فرض در این بحث در نظر گرفت.

نکته دوم: پیش از بررسی تعارض دو حکم اخلاقی عقلی و نقلی، ضروری است درک اخلاقی عقل به عنوان قرینه متصل به صدور کلام مورد توجه قرار گیرد. مدلول دلیل نقلی منوط به قرائن متصل (از جمله دلیل عقلی وارد در همان موضوع) ظهور عرفی و حجیت فی نفسه پیدا می کند، تا در مرحله بعد در عرض دیگر ادله همسو و معارض مورد تحلیل قرار گیرد؛ در نتیجه

۱. شیخ انصاری در بحث: «هل القطع الحاصل من المقدمات العقلية حجة» پس از بیان ورد نظر اخباری ها درباره جایگاه قطع در شناخت دینی گفته است: «بسیاری از دانشمندان اصولی معتقدند با وجود دلیل عقلی قطعی حجیت دلیل شرعی قابل معارضه با آن ممکن نیست؛ از این رو در صورت وجود دلیل نقلی معارض، در صورت امکان باید ظاهر دلیل را به تأویل برد و اگر دلیل لفظی نص در مخالفت باشد از حجیت ساقط است.» (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۸) با بررسی محل بحث و اقوالی که مورد بررسی ایشان قرار گرفته می توان مطمئن شد که محل کلام ایشان عقل عملی نیست.

صحیح نیست که دلالت دلیل نقلی مستقل از دلیل عقلی، در یک طرف تعارض ملاحظه شود.

نکته سوم: در تعارض حکم عقل و نقل، در صورت تقیید موضوع دلیل عقلی به بیان شارع، نقل مقدم خواهد شد و اساساً تنافی، بدوی تلقی می‌شود؛ برای مثال، موضوع بعضی از دلایل عقلی، معلق بر اموری است که با بیان شارع قابل تصرف هستند؛ برای مثال، موضوع قاعده برائت عقلی، «عدم البیان» و موضوع قاعده اشتغال عقلی، «اشتغال یقینی» است و با توجه به موضوع حکم عقل در این موارد، اگر مولا الزام یا ترخیصی بیان کند، اساساً موضوع قاعده برائت یا اشتغال منتفی خواهد شد و طبق اصطلاح اصولی، در این موارد، دلیل شرعی نسبت به دلیل عقلی «ورود» دارد (تبریزی، ۱۳۶۹، ص ۲۵۱؛ صالحی مازندرانی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۰۸).

نکته چهارم: همه مبانی که از حکم عقل عملی، حکمی شرعی را استنباط می‌کنند، بر این مطلب توافق دارند که امکان ندارد شارع اصل حُسن و قُبُح چیزی که عقل، حُسن یا قبیح می‌داند را انکار کند و برای مثال، بگوید: «ظلم به لحاظ اخلاقی قبیح نیست»،^۱ همچنان که شارع نمی‌تواند موارد حُسن و قُبُح عقلی را بدون تصرف در موضوع (به نحو ورود، به بیانی که خواهد آمد) و بدون وجود مصلحت یا مفسده مزاحم اهم (از باب تزاحم ملاکی)^۲ انکار کند و برای مثال، بگوید: «ظلم به حیوان با وجود این که مصداق ظلم است، به لحاظ اخلاقی قبیح نیست، هر چند مفسده یا مصلحت غالبی بر این مفسده وجود ندارد»؛ زیرا تقدم چنین نقل‌هایی، با حکم عقل (به مبنای حُسن و قُبُح ذاتی) منافات دارند، حتی اگر در بحث ماهیت‌شناسی، حُسن و قُبُح آنها را به مصلحت و مفسده گره زده باشیم.

نکته پنجم: نسبت‌سنجی حکم اخلاقی عقل با حکم اخلاقی نقل، بر اساس مبنای ارجاع حُسن و قُبُح عقلی به مصلحت و مفسده، ملاحظات متفاوتی از فرض استقلال حُسن و قُبُح نسبت به مصلحت و مفسده دارد؛ به همین خاطر، بررسی تعارض عقل و نقل در دو قسمت پیگیری خواهد شد:

۱. بررسی تعارض عقل و نقل در اخلاق اسلامی بر مبنای ارجاع حُسن و قُبُح به مصالح و مفاسد؛

۱. اگر دلالت دلیل نقلی از سنخ ظهور باشد، بر خلاف ظاهر حمل می‌شود و اگر دلالت آن از سنخ نص باشد، این دلیل نادیده گرفته می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۸).

۲. ملاحظه مقتضیات و موانع موجود در یک موضوع، در عالم جعل و تشریع (نک: صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۰۳). آنچه قبلاً به عنوان تزاحم مطرح شد تزاحم امثالی بود.

۲. بررسی تعارض عقل و نقل در اخلاق اسلامی بر مبنای ارجاع حُسن و قُبَح به مصالح و مفساد.

الف) بررسی تعارض عقل و نقل در اخلاق اسلامی بر مبنای ارجاع حُسن و قُبَح به مصالح و مفساد

طبق مبنای ارجاع حُسن و قُبَح به مصالح و مفساد، عقل عملی بر خلاف مصالح و مفساد حکم نمی‌کند. بنابراین، اگر فرض شود عقل عملی در موردی همه مصالح و مفساد مؤثر بر حکم و همچنین شدت اهمیت هر یک را تشخیص دهد، حکم عقل بر نقل معارض مقدم می‌شود، اما حقیقت آن است که تقریباً همیشه از درک جمیع مصالح و مفساد عاجز هستیم. از سویی، در نظر عدلیه، حکم شرعی مبتنی بر ملاحظه همه‌جانبه مصالح و مفساد، تلقی می‌شود (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۶۶۷) و در نتیجه، وقتی شارع در موضوعی بر خلاف دریافت ناقص بشری از مصالح و مفساد عقل عملی حکم می‌کند، از حکم او معلوم می‌شود کسب مصالح و اجتناب از مفساد در راستای عمل به نقل است؛ زیرا شارع به مصالح و مفساد احاطه کامل دارد و همان طور که نقل شد، احکام او مبتنی بر مصالح و مفساد است.

به عبارتی، در صورت عدم احاطه به همه مصالح و مفساد موازی در توافی عقل و نقل (که تقریباً همیشه با این حالت مواجه هستیم)، درک نسبت حُسن و قُبَح عقلی با دلایل نقلی، نیازمند توجه به سه مقدمه است:

مقدمه اول: طبق مبنای ارجاع حُسن و قُبَح به مصالح و مفساد، حُسن و قُبَح عقلی مبتنی بر مصالح و مفساد تلقی می‌شود.

مقدمه دوم: محل بحث در جایی است که عقل از درک همه مصالح و مفساد مرتبط با یک موضوع ناتوان است، در حالی که شارع به مصالح و مفساد احاطه کامل دارد.

مقدمه سوم: در نظر عدلیه، حکم شرعی مبتنی بر ملاحظه همه‌جانبه مصالح و مفساد تلقی می‌شود (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۶۶۷). در نتیجه، یکی از راه‌های درک مصالح و مفساد در یک موضوع، استدلال اِتی از بیان شارع است؛ به این معنا که جمع‌بندی مصالح و مفساد و احیاناً ترجیح اهم از یک حکم شرعی استنتاج می‌شود، هرچند چستی مصالح و مفساد و شدت اهمیت هر یک (اصطلاحاً فلسفه حکم) اغلب توسط شارع بیان نمی‌شود.

با توجه به این مقدمات و بر اساس مبنای ارجاع حُسن و قُبَح به مصلحت و مفسده، بیان

شارع که در قالب دلیل نقلی بیان می‌شود، در واقع، صغرای عقل عملی را نشان می‌دهد؛ زیرا عقل پس از بیان شارع و با التفات به دو مقدمه اخیر، مطابقت فعل یا ترک با مصلحت یا مفسده را کشف می‌کند و اذعان می‌کند مصلحت یا مفسده در عمل به همان است که شارع بیان کرده‌است و خود عقل مستقل تنها می‌توانسته بخشی از مصالح و مفاسد را در نظر بگیرد.

بر اساس مبنای ارجاع حُسن و قُبَح به مصالح و مفاسد، معیار اصل یا فعلیت حُسن و قُبَح عقلی، مطابقت با مصالح و مفاسد است. عقل که تا پیش از بیان شارع بر اساس درک ناکامل خود از چیستی و شدت مصالح و مفاسد مرتبط با یک موضوع عمل می‌کرد، پس از بیان شرعی می‌پذیرد که شارع به عنوان عاقلی آگاه از همه جوانب، با دانش همه‌جانبه‌ای که به مصالح و مفاسد دارد، قادر به تشخیص اصل مصالح و مفاسد مزاحم و تعیین اَهم است و با همان معیار: «حَسَن بودن دارای مصلحت و قبیح بودن دارای مفسده»، حکم نقلی را مقدم بر جمع‌بندی خود از مصالح و مفاسد برمی‌شمرد، هرچند خود عقل از جزئیات مصالح و مفاسد و چرایی تقدم برخی از آنها آگاه نباشد.^۱ افزون بر اینکه باید در نظر داشت در همه موارد مرتبط با عدل و ظلم، شارع به پشتوانه قدرت خود می‌تواند برخی از موارد را جبران کند و بنابراین، معادله تعیین اَهم، منحصر به همان زمان عمل نخواهد بود. این مطلب در قسمت بعد بیشتر توضیح داده خواهد شد.

ب) بررسی تعارض عقل و نقل در اخلاق اسلامی بر مبنای استقلال حُسن و قُبَح از مصالح و مفاسد

درک نسبت حکم اخلاقی عقل با نقل غیر همسو نیازمند بیان چند مقدمه است؛ برای وضوح بیشتر مطلب، نکات آینده با مثال «قبح اخلاقی ایجاد مشقت و آزار برای حیوان» بیان خواهند شد و فرض این است که در نقل، برخی از مصادیق ایجاد مشقت و یا ایجاد مشقت برای برخی حیوانات، به لسانی که معارض با حکم عقل تلقی شوند، بیان شده باشد.^۲

۱. بنا بر نظریه مورد اشاره، بسیاری از اختلافات جوامع بشری در تعیین هنجارهای اخلاقی ناشی از همین نکته قابل تفسیر است. به عنوان نمونه، حیوان در نگاه برخی مکاتب خداناباور امروزی، عموزاده بشر است که در روند تکامل از او عقب مانده، نه ابزاری که برای خدمت به او خلق شده باشد. همچنین در این هندسه معرفتی، خالقی حکیم به عنوان منبع ارزش‌گذاری و دانا به مصالح و مفاسد حقیقی، تعریف نشده است. با این پیش، کشتن حیوان موطوء، مجازات غیر عاقلی است که در آنچه اتفاق افتاده (بر فرض قبح عمل) اختیاری نداشته است و مصلحت و مفسده مزاحم اقوایی که قبح اخلاقی مجازات حیوان را توجیه کند قابل شناسایی نیست.

۲. به عنوان نمونه، گفته شده وقتی حیوانی از بی‌آبی در معرض مرگ است و در صورت آب دادن به حیوان، مکلف برای



مقدمه اول: تحقّق ظلم مبتنی بر اثبات وجود نوعی حق برای مظلوم است. منظور از حق در اینجا به معنای نوعی شایستگی ذی حق در حفظ منافعش (اعم از حق به معنای فقهی آن) است که دیگران به خاطر این شایستگی به ملاحظه منافع او ملزم می‌شوند.

مقدمه دوم: لزوم ملاحظه حق، امری نسبی است؛ به این معنا که همیشه اصل و شدّت ملاحظه منافع برای همه یکسان نیست. برای نمونه، هنجارهای اخلاقی والدین یک کودک، با الزامات اخلاقی دیگران نسبت به همان کودک متفاوت است.

مقدمه سوم: در نگاه توحیدی، خداوند نسبت به همه مخلوقات خود (از جمله حیوانات) مالکیت حقیقی دارد. بسیاری از حقوق بین مخلوقات که عدم رعایت آن توسط مخلوق دیگر، مصداق ظلم است، نسبت به خداوند در دایره حقوق الهی قرار دارد و رفتار تکوینی یا تشریعی خداوند در آن ناحیه، ظلم و خروج از حق محسوب نمی‌شود. مبانی معرفتی در تطبیق مفاهیم عقلی ظلم و عدالت تأثیرگذار هستند؛ چه این که با فرض وجود مالک حقیقی، بسیاری از رفتارهای تشریعی بشر-حیوان و بشر-بشر لزوماً از سنخ رفتار دو موجود مساوی و با حقوق برابر (از جمله حق آزادی و حق حیات) نیستند، بلکه می‌توانند از جایگاه فرابشری تجویز یا الزام شوند.

مقدمه چهارم: شارع حکیم و عادل است؛ هم درک کامل از حسن و قبح ذاتی دارد و هم به واسطه بهره‌مندی از دانش کامل نسبت به اصل و شدّت مصالح و مفسدات متزاحم، موارد تزاحم ملاکی را به درستی تشخیص می‌دهد و در آنها بهترین حکم را صادر می‌کند.

مقدمه پنجم: عقل عملی می‌پذیرد که وظیفه فعلی عاقل حکمی است که با ملاحظه همه مصالح و مفسدات مقارن با اصل فعل یا ترک صادر شده باشد؛ از این رو، در محل بحث، عقل ضمن اقرار به برخی مصالح و مفسدات (از جمله حسن و قبح) می‌پذیرد حکم فعلی نیازمند ملاحظه همه جوانب مصلحت و مفسده است.^۱

با توجه به این مقدمات وقتی اثبات شود که شارع کیفیت خاصی از تعرض به حیوان را جایز

وضو آب نخواهد داشت، اگر حیوان غیر محترم باشد (مثل کلب عقور و خوک)، نباید آب را به حیوان داد و باید با آن وضو ساخت (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۹؛ یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۷۶).

۱. همان‌طور که در بحث «تلاقی مصادیق حکم عقل عملی» گفته شد، عقل عملی پس از حکم ابتدایی به حسن و قبح، برای تطبیق بر موارد خارجی و در مرحله دوم با ملاحظه اهمّ در تزاحم حسن و قبح‌های منافی دوباره حکم صادر می‌کند؛ شهید صدر عقل عملی مربوط به این مرحله را «عقل عملی نظری» نامیده است (عبدالستار، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۵۴-۳۵۵).

دانسته است با استدلال اِتی می فهمیم که حکم الهی از دو حال خارج نیست:

احتمال اول: تعرّضی که شرعا جایز دانسته شده از سنخ «حق» بر علیه شارع نبوده تا رعایت نکردن آن، مصداق ظلم قبیح باشد، بلکه با توجه به جایگاه مالکیت حقیقی شارع، در دایره اختیارات مشروع او به شمار می رود. در این احتمال با صرف نظر از مصالح و مفاسد متزاحم با حکم اصل قبح عقلی منتفی می شود؛ زیرا بیان شرعی موضوع دلیل عقلی (ظلم بودن تعرض به حیوان) را رفع می کند و وارد بر آن به حساب می آید.

احتمال دوم: تزاحم ملاکی؛ در این احتمال، هرچند تعرّض مورد نظر ظلم و به لحاظ اخلاقی قبیح است، اما شارع با آگاهی کامل از دیگر مصالح و مفاسد موازی با قبح ظلم، جواز تعرّض را اهمّ دانسته است. در این احتمال، با پذیرش اصل قبح اخلاقی تعرّض، به مقام فعلیت حکم توجه شده و بر اساس مقدمه آخر، عقل عملی در مرحله تطبیق خارجی و با توجه به بیان عاقل آگاه به مصالح و مفاسد موازی، لزوم رعایت اهمّ را می پذیرد و مصداق اهمّ را از بیان عاقل دیگر متوجه می شود. خواجه نصیرالدین طوسی در این رابطه می گوید: «برخی از انواع رنج قبیح است و تنها از ما [انسان ها] سر می زند [نه خداوند متعال] و برخی از انواع آن حسن است که هم از خداوند متعال سر می زند و هم از ما. حسن بودن رنج یا بدین خاطر است که شخص سزاوار آن است، یا به خاطر اشتغال رنج بر نفع بیشتر یا دور کردن زیان بیشتر است، یا به خاطر آن که بر اساس جریان عادی طبیعت صورت گرفته است و یا به خاطر دفاع [از خود دیگری متحمل رنجی شود]» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۹).

همچنین خالق عادل در زمان حیات یا پس از مرگ جاندار، آزار وارده بر او را جبران می کند؛ در نتیجه، هم مصلحت یا مفاسد اهمّ مراعات می شود و هم رنج به جاندار جبران می گردد و قبح پدید نمی آید. خواجه نصیرالدین طوسی این جبران را «عوض» نامیده و آن را این گونه توضیح می دهد: «عوض نفعی است که گیرنده استحقاق آن را دارد [بر خلاف تفضّل]، اما اعطای آن همراه با بزرگداشت نیست [بر خلاف ثواب]» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۲). وی سپس مصادیق تعلق عوض را این طور بیان می کند: «و يستحق عليه تعالى بإزالة الآلام وتقوية المنافع لمصلحة الغير وإنزال الغموم سواء استندت إلى علم ضروري أو مكتسب أو ظن لا ما تستند إلى فعل العبد وأمر عباده بالمضار أو إباحته وتمكين غير العاقل» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۲). او مورد چهارم، یعنی «و امر عباده بالمضار او إباحته» را این طور شرح داده است:

چهارم: امر خداوند تعالی بندگان را به وارد ساختن درد بر حیوان و یا مباح نمودن



آن؛ خواهد امر خداوند بیانگر وجوب باشد (مانند امر به ذبح حیوان برای حج، کفار و نذر) و یا بیانگر استحباب آن باشد (مانند قربانی‌ها). در همه این موارد، رنجی که بر حیوان وارد می‌آید بر خداوند است [که عوض آن را بدهد]؛ زیرا امر یا اباحه انجام کاری مستلزم نیکو بودن آن است و رنج تنها در صورتی نیکو خواهد بود که منافع فراوانی به همراه داشته باشد، طوری که تحمل آن برای رسیدن به منفعت بالاتر را موجه کند (علامه حلی، ۱۳۸۲، ۳۳۳).

۲.۲. تلاقی احکام اخلاقی عقل عملی با یکدیگر

۲.۲.۱. تلاقی احکام عقلی اخلاقی همسو

اگر دو حکم اخلاقی هم‌سوی عقلی در موضوع یا مصداق خارجی تلاقی داشته باشند، این تلاقی به معنی تشدید اهمیت مورد تلاقی خواهد بود؛ خواه این تلاقی در موضوع حکم و در مقام جعل باشد (بر فرض که چنین فرضی پیدا شود)، خواه در مصادیق و در مقام امثال. تأثیر شدت اهمیت در فرض تراحم مصداق دو حکم مشابه با دلیل سوم منافی روشن می‌شود. به عنوان مثال، اگر گفتار صادقانه‌ای سبب نجات نفس محترم شود، اهمیت این گفتار صادقانه مضاعف خواهد بود. حال اگر دلیل نقلی یا عقلی با همین گفتار صادقانه تراحم داشته باشد (مانند اینکه شخص در حال نماز واجب است)، برای تشخیص اهم در تراحم باید توجه داشت که این فعل به دو ملاک دارای اهمیت است و مقدار اهمیت آن بیش از موردی است که این گفتار موجب حفظ نفس نمی‌شود. اگر این تلاقی و همپوشانی در مقام جعل باشد، لازم است در نسبت‌سنجی مورد تلاقی با ادله نقلی معارض، به هر دو حکم عقلی توجه شود.

۲.۲.۲. تلاقی احکام عقلی غیرهم‌سو با یکدیگر

تنافی حقیقی و غیر بدوی^۱ دو حکم اخلاقی عقل تنها به نحو مصداقی و در قالب تراحم ممکن بوده، موردی یافت نمی‌شود که موضوع حکم عقل عملی با حکم سلبی آن تداخل داشته باشد. به گفته شهید صدر، بین آحاد بشر متمدن در جوامع گوناگون، اختلافی در قضایای حسن و قبح

۱. تنافی بدوی مانند نظریه معروف در نسبت بین اشتغال عقلی و برائت عقلی.

یافت نمی‌شود و تفاوت نظر افراد در مقام تراحم وجوه حُسن و قُبْح به وجود می‌آید. برای مثال، در موردی که راستگویی موجب خیانت در امانت می‌شود، تحقق حسن صدق با قبح خیانت در امانت مقرون شده است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۵۴). در این مثال، عنوان صدق و خیانت در امانت به خودی خود و صرف نظر از مصادیق متزاحم خارجی بدون اختلاف، موضوع حُسن و قُبْح هستند، اما در مقام تحقق خارجی مقرون با یک‌دیگر بروز کرده و چالش برانگیز شده‌اند. یا مواردی مانند آزمایش روی حیوانات به منظور پیشرفت پزشکی و یا توسعه اقتصادی (مانند ساخت کارخانه‌ها) در برابر حفاظت از محیط زیست که در چنین مواردی عقل عملی با درک تراحم بین دو حکم اخلاقی عقلی، تلاش می‌کند ملاک اهم را تشخیص و تقدیم کند.

توجه به این نکته ضروری است که عقل عملی پس از حکم ابتدایی به حسن و قبح، برای تطبیق بر موارد خارجی و در مرحله دوم با ملاحظه اهم در تراحم حسن و قبح‌های منافی دوباره حکم صادر می‌کند. شهید صدر نام عقل عملی مربوط به این مرحله را «عقل عملی نظری» دانسته و اختلاف بینابشری در حُسن و قُبْح را مربوط به این مرحله می‌داند. منظور از «نظری»، نیازمند به استدلال و اندراج تحت سنخ «عقل نظری» نیست، بلکه معیار تطبیق، همچنان وجدان است (نک: عبدالساتر، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۵۴-۳۵۵).

جمع‌بندی

برای بهره‌گیری از عقل عملی در استنباط احکام شرعی و قضاوت‌های اخلاقی در اسلام، بررسی رابطه آن با دیگر ادله ضروری است و نمی‌توان تنها به اعتبار ذاتی آن بسنده کرد. این ادله متلاقی یا از نوع نقلی هستند یا خود احکام عقلی‌اند و این تعامل ممکن است در مقام جعل یا امثال رخ دهد. در مواردی که حکم عقل با نقل در مقام جعل تلاقی دارد، ابتدا باید نقش عقل به عنوان قرینه لَبّی (قرینه غیرلفظی که در تعیین و تبیین مقصود جدّی متکلم نقش دارد) در فهم بهتر نقل مورد توجه قرار گیرد. هنگامی که عقل و نقل همسو هستند، قضاوت‌های اخلاقی، مانند ارزشمندی عدالت یا ناهنجاری ظلم، با اطمینان بیشتری استنباط می‌شوند، هرچند ممکن است دلیل نقلی ارشاد به حکم عقل باشد. در صورت همسویی در مقام امثال، این هماهنگی اهمیت موضوع را افزایش می‌دهد و در شرایط تراحم کارآمد است. تنافی غیربدوی عقل و نقل در مقام جعل هیچ‌گاه رخ نمی‌دهد و در تنافی بدوی، اگر عقل بر ظهور نقل تأثیری نداشته باشد، نقل مقدم



می‌شود. در تزامن هم حکم اهم مقدم خواهد شد.

در تلاقی احکام عقلی، همسویی دو حکم عقلی، اهمیت و ارزش آن را تقویت می‌کند. تنافی دو حکم عقل در مقام جعل ممکن نیست و در صورت تزامن، حکم اهم مقدم است. این پژوهش گامی در جهت تبیین نظام‌مند جایگاه عقل عملی در اخلاق اسلامی است که همچنین در علوم دیگر از قبیل کلام، فقه و اصول فقه نیز کاربرد دارد. پژوهش‌های آینده می‌توانند با تمرکز بر مصادیق عملی، مانند تعارض عقل و نقل در فقه و اخلاق زیست‌محیطی، به توسعه نظریه‌پردازی در این حوزه کمک کنند.

فهرست منابع

- اصفهانى، محمد حسين. (۱۴۲۹ق). *نهاية الدراية فى شرح الكفاية*. (چاپ دوم). بيروت: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- انصارى، مرتضى بن محمد امين (شيخ انصارى). (۱۳۸۳). *مطارح الأنظار*. (مقرر: كلانترى، ابوالقاسم). (چاپ دوم). قم: مجمع الفكر الاسلامى.
- انصارى، مرتضى بن محمد امين (شيخ انصارى). (۱۴۱۶ق). *فرائد الأصول*. (چاپ پنجم). قم: انتشارات اسلامى.
- بحراني، ابن ميثم. (۱۳۹۸ق). *قواعد المرام فى علم الكلام*. (چاپ اول). قم: مهر.
- برنجكار، رضا؛ نصرتيان اهور، مهدى. (۱۳۹۸). *قاعده كلامى حُسن و قُبُح عقلى*. (چاپ اول). قم: مؤسسه فرهنگى دار الحديث.
- تبريزى، جواد بن على. (۱۴۲۵ق). *رسالة فى لبس السواد - الأنوار الإلهية*. (چاپ اول). قم: دار الصديقة الشهيدة.
- تبريزى، موسى بن جعفر. (۱۳۶۹ق). *أوثق الوسائل فى شرح الرسائل*. (چاپ اول). قم: كتيبى نجفى.
- تفتازانى، سعدالدين. (۱۴۰۹ق). *شرح المقاصد*. (چاپ اول). قم: نشر الشريف الرضى.
- حسن، عباس. (۱۴۲۸ق). *النحو الوافى*. (چاپ اول). قم: المحبّين للطباعة والنشر.
- حلى، حسن بن يوسف (علامه حلى). (۱۳۸۲). *كشف المراد*. (تقديم و تعليق: جعفر سبحانى). (چاپ اول). قم: مؤسسة الإمام الصادق.
- حلى، حسن بن يوسف (علامه حلى). (۱۴۱۳ق). *الرسالة السعدية*. (چاپ اول). بيروت: دار الصفوة.
- حلى، حسن بن يوسف (علامه حلى). (۱۴۱۹ق). *نهاية الإحكام فى معرفة الأحكام*. (چاپ اول). قم:



۴۸

فصلنامه علمى - پژوهشى اخلاق پژوهى

سال هشتم

شماره اول

بهار ۱۴۰۴

مؤسسه آل البيت (ع).

ذوالحسنى، فرزانه؛ سيد حسن تهرانى، سيده زهرا. (۱۴۰۱). عقل عملی و نقش آن در اخلاق سينيوى. تأملات اخلاقى. ۳(۲)، ۶۷-۴۷.

ذهنى تهرانى، محمدجواد. (۱۳۸۰). تحرير الفصول فى شرح كفاية الأصول. (چاپ اول). قم: مؤسسة الإمام المنتظر (ع).

شريف مرتضى، على بن حسين. (۱۴۰۵ق). رسائل الشريف المرتضى. (چاپ اول). قم: دار القرآن الكريم.

صالحى مازندراني، اسماعيل. (۱۴۲۴ق). مفتاح الأصول. (چاپ اول). قم: صالحان. صدر، محمد باقر (شهيد صدر). (۱۴۰۸ق). مباحث الأصول. (چاپ اول). قم: مطبعة مركز النشر- مكتب الإعلام الإسلامى.

صدر، محمد باقر (شهيد صدر). (۱۴۱۲ق). دروس فى علم الأصول. (چاپ اول). قم: مجمع الفكر الإسلامى.

صدر، محمد باقر (شهيد صدر). (۱۴۱۷ق). بحوث فى علم الأصول. (چاپ سوم). قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت (ع).

صديقى، ندا. (۱۳۷۷). فلسفه و كلام: حُسن و قُبْح عقلی. حكمت سينيوى (مشكوه النور)، ۴، ۱۴-۲۰. عراقى، ضياء الدين. (۱۴۱۷ق). نهاية الأفكار. (چاپ اول). قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامى.

عرب صالحى، محمد. (۱۳۹۱). كاركردهاى عقل عملی در اصول فقه شيعه. قيسات، ۱۷(۶۳)، ۱۱۱-۱۳۶. قاضى خانى، رفیده؛ مسعودى، جهانگير. (۱۳۹۷). معرفت شناسى حُسن و قُبْح از منظر ابن سينا. حكمت سينيوى (مشكوه النور)، ۲۲(۶۰)، ۸۷-۱۰۳.

قماشى، سعيد. (۱۳۸۰). بازشناسى جاگه عقل در فقه شيعه. رواق اندیشه، ۳(۳)، ۴۶-۵۷.

مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۵). أصول الفقه. (چاپ اول). قم: اسماعيليان.

موسوى خمينى، سيد روح الله (امام خمينى). (۱۳۸۱). الاستصحاب. (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).

موسوى خمينى، سيد روح الله (امام خمينى). (۱۴۱۰ق). الرسائل. (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان.

يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى. (۱۴۱۹ق). العروة الوثقى. (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامى.





پښتونستان د علومو او مطالعات فرېکونسي
پر تال جامع علومو او مطالعات